

دهم مرداد ماه 1403

نشست چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

آخرین جلسه است که من محضر شما هستم به ذهن خودم که مراجعه می کنم می بینم خیلی از مباحث هنوز مانده است.

سوال شده برای پیش بردن مسائل فقهی ، بحثهای دو ضلعی و سه ضلعی مناسب تر است؟

نیاز نیست که فقیه در هر موضوعی که لازم است نظر بدهد خودش برود و بخواهد مطالعه کند در اینباره بهترین کار این است که از یک کارشناس امین استفاده کند؛ گاه میتواند مثلا با یک مطالعه بین رشته ای اطلاعاتی را مثلا در رابطه با تاریخ کسب کند اما این شیوه همه جا جواب نمیدهد مثلا در جلساتی که درباره مرگ مغزی هست ممکن است سوالاتی مطرح شود که فقیه نمی داند چه باید جواب بدهد بهترین کار این است که از یک کارشناس امین که اطلاعات بهتر و جامع تری دارد استفاده کند مثل موضوع مرگ مغزی و ...

به هر حال اطلاعات من از یک مطلع بیشتر نیست ولی وقتی از یک کارشناس استفاده شود اطلاعات به روز و وسیع ارائه خواهد شد به هر حال آنچه مهم است قوام مساله است قوام اجتهاد است ... به هر حال گاه فقیه خودش مطالعه می کند منتها باید مواظب باشد دچار جهل مرکب نشود و دچار توهم نشود فکر کند که در آن باره همه چیز دان شده است.

نهایتا این که باید از یک کارشناس کمک بگیرد، این کار را انجام دهد، چه اشکال دارد. در کتاب فقه و عرف ص 387 تا 389 مبحثی است با این عنوان ضرورت تمییز موارد کارشناسی حجت از غیر حجت... حاصل بحث دیروز ما این بود که گاه کارشناسی و تعیین موضوع گاه با فقیه است و گاه با فقیه نیست این جا قهرا به گمان ما یک مسئولیتی را متوجه فقیه می کند و آن این که این موارد را جدا کند وقتی صاحب عروه این بحث را مطرح می کند که لا تجوز السجدة الا على الارض او ما انبتت الارض.... حدود هفتاد مورد را می آورد سجده بر این یا سجده بر آن... البته که این را فقیه باید نظر بدهد اما این که پوست هندوانه ماکول هست یا نیست یا قیر چگونه است!! این فقیه هم بگوید و نظری بدهد صرفا از یک ابراز نظر خبره نباید نظر فقه در موضوعاتی که به او مربوط نیست، تجاوز کند.

به هر حال یا وارد نشوند به موضوعاتی که به آن ها ارتباط ندارد یا صرفا ورود آن ها یک نشان باشد و نه بیشتر... اگر دفاتر مراجع یک نهاد تشخیص داشته باشند برای موضوعاتی که نیاز به تامل دارد مثلا این که آنتی بیوتیک برای شخص روزه دار خوراک حساب می شود یا نه گاه آمپول آنتی

بیوتیک سرم است یعنی مواد غذایی را وارد بدن می کند اما گاه این طور نیست در این مواقع چه باید کرد به هر حال این مباحث هست .

به نظرم باید یک نهاد اطمینان بخشی تشکیل شود و این معضل را حل کند؛ و اگر مقلدی موظف به تقلید نیست نباید در این زمینه ها او را مجبور به تقلید کرد .

بحثی که مطرح شده که پیرامون آن صحبت شود عبارت است از : عرف موضوع ساز و موضوع زدا عرف در کلام عرب یعنی عادت؛ عرف یعنی اقتضائات زمان و مکان ...

باید دید عرف در موضوع شناسی چه نقشی دارد؟

گاه عرف موضوع برای حکم شرعی درست می کند.

چنان که برخی وقتها موضوعی را از بین می برد.

خون زمانی موضوع مالا ینتفع به بود و لذا می شود موضوع برای بیع باطل

اما همین خون ما لا ینتفع به در اثر تکنولوژی می شود یک مایع منتفع به ... شیخ انصاری دارد که اگر خواستند از خون استفاده ببرند.

در واقع خود پیشرفت تکنولوژی می شود اقتضاء زمان ... پس می توانیم بگوییم العرف موضوع ساز است و همزمان موضوع را هم می زداید . بله خون، نجاستش تابع انتفاعش نیست؛ نجاست خون، موضوعش دم است ...

و لذا هر چه هم که باشد ، خون ، خون است. این جاست که عرف ، به واسطه پیشرفت علمی موضوع سازی می کند و حرف تازه ای را مطرح می کند .

مثلا در بحث اعماق زمین ، این ها تابعیت عرف است مثلا من اگر یک زمینی را خریدم تا کجای این زمین را من مالکم ؟

یا در بحث فضا؛ اگر هواپیمایی بخواهد از بالای کشوری رد شود، تا کجا ممنوعیت دارد و تا کجا ندارد.

و یا این که کسی که کتابی می نویسد و دیگران نمیتوانند آن را به نام خودشان ثبت کنند این همان مالکیت معنوی روی اسم متمرکز است و مالکیت فکری که روی سود و حق التالیف است از جمله مباحثی است که در حیطه عرف موضوع ساز است که در کتاب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در تاریخچه مالکیت فکری می بینیم که یک زمانی نیست و ما صدر اسلام چیزی به اسم مالکیت فکری نداریم. قدیم به این شکل بوده که مثلا کسی مسالک را می نوشته و فرد دیگری هم می آمده و باز نسخه برداری می کرده است.

وقتی صنعت چاپ موضوعش وسط آمد، یواش یواش این مبحث مالکیت فکری مطرح شد.

حتی این مالکیت فکری ممکن است شامل شعر و موسیقی و مجسمه و هر... باشد در واقع مالکیت نوآوری است.

من که نوآوری دارم و فقه و عرف را می نویسم بحثی مطرح شد و آن این که می توانیم یک فرد دیگری چاپ کند یا نه؟ ضابطه ای که بین من و این اثر است، و رابطه ای که من دارم با این اثر و شما ندارید. وقتی شما هزار نسخه چاپ می کنید شما در آن رابطه دارید تصرف می کنید. به هر حال بحث مالکیت فکری مطرح می شود و یک بحث جهانی است و یک بحث ساده ای نیست.

باید دید که عرف این جا، چه کار می کند؟

به هر حال بحث این است که مبحثی به اسم مالکیت فکری تا قبل از صنعت چاپ نبوده است این جاست که این مباحث زیر مجموعه همان عرف موضوع ساز قرا رمیگیرد. و این در حیطه موضوع شناسی مطرح می شود. مساله این است که عرف یا موضوع می سازد یا موضوع می زداید.

من امید به شما دارم و معتقدم اگر امیدی به فقاقت فنی و منضبط باشد این امید را من به شما ها دارم. شماها هستید که باید این فقه را فنی نگه دارید اما این نکته را هم بدانید وقتی که می گوئیم فنی منظور جمود نیست.

بین انضباط و فقه فنی نسبت عموم و خصوص مطلق است....

من این بحث را با دانشجویان دانشگاه رضوی که از دانشگاه های معتبر و خوب است، داشتم.

و بحثی که می خواهم آن را با شما ادامه دهم عبارت است از تغییراتی که ناپیداست یعنی فقیه حس نمی کند موضوع تغییر کرده البته مثال که می زنم شما متوجه خواهید شد. برخی تغییرات محسوس و ملموس است مثل خون

و یا در بحث ازدواج گاهی اوقات یک پیچیدگی پیدا می کند که قبلا نبوده است. نمیدانم این را جایی پیدا می کنید یا نه.... جناب عبدالمطلب رفت برای جناب عبدالله زن بگیرد. در سن عبدالمطلب اختلافاتی هست ولی بالای هشتادسال داشته که می رود خانم آمنه را برای عبدالله بگیرد. در مسیر که بر می گردد یک زن هم برای خودش می گیرد.

الان این بحث ازدواج یک پیچیدگیهایی مخصوصا الان در بحث ازدواج داده شده و این قدر این بحث ازدواج مهم است که برخی می گویند بعد ازدواج یا قبل ازدواج وقتی در رابطه با زندگی و تحولات آن صحبت می کنند اصولا ازدواج را معیار قرار می دهند و این نشان دهنده اهمیتی است که این مقوله در ایران ما دارد.

مثلا اگر در ازدواج شکست بخورد می گوید من در ازدواج شکست خوردم و یا اگر موفق باشد می گوید من همسر خوبی دارم و در ازدواج موفق بودم.

و یا این مسائل عرفی ممکن است در این مقوله که زنی شیعه بخواهد با یک سنی ازدواج کند خود را نشان دهد و یا در بحث نامگذاری، نامگذاری الان بار ایدئولوژی دارد با آن زمان که عرب نامگذاری می

کرد تفاوت دارد آن موقع بودند بین اصحاب نام هایی که الان شیعیان نسبت به آن ها زاویه دارند. ما الان حاضر نیستیم نام یک غاصب یا قاتل را روی فرزندان بگذاریم ، یا نام یک حیوان را در حالی که آن زمان عرب نام این حیوانات را به آسانی روی فرزندان خود می گذاشت مثلا معاویه به معنای صدای سگ بود. یا ابن عصفور یا ابن خروف بچه میش یا ابن ثعلب ... یا مثلا ملک فهد؛ یوزپلنگ

این ها نکته است و لذا اگر فرهنگ عوض شود. و بحث ایدئولوژی مطرح شود فقیه باید به این نکات توجه داشته باشد. تحت عنوان عرف موضوع ساز و موضوع زدا فقیه خیلی این مطلب را دقت کند. الان بحث این نیست که کار عرف است یا کار فقیه است آن بحث تمام شد؛ ان چه مهم است نقش عرف است که فقیه باید در موضوعات توجه کند.

بحثی که هست همان مقدار که بنده روی نوآوری تاکید دارم روی انضباط فقهی و احترام به تراث هم تاکید دارم و راضی نیستم کسی یکی از این دو را علیه بنده به جریان اندازد و صحبت کند که فلانی صرفا این رویکرد را دارد .

از ص 293 تا ص 319 حدود بیست و هفت یا هشتاد صفحه

فقه توقف حداکثری بر الفاظ نصوص که می شود اضطراری و فقه غایت گرا کارکرد گرا و هویت گرا

این بحث یعنی اسم گرایی و کارکرد گرایی مخصوص بحث ما نیست ؛ یک بحث جهانی در فلسفه حقوق است. سوال این است که فیلسوف حقوق یا قاضی یا مفسر قانون و نهادهای تفسیر تا چه حد باید اسم را اصالت بدهند و تا چه پایه باید کارکرد را اصالت بدهند. اصطلاحا نومینالیزم یا فاکشنالیزم ..

و در مجموع اسم گرایی یا غایت گرایی

این اسم گرایی یا غایت گرایی دو مطلب را در اجتهاد شکل میدهد و اثرش در تشخیص یا توسعه موضوع اثر خود را نشان میدهد . من برای این که ذهن شما را آماده کنم سراغ موارد روشن نمی روم.

یکی بحث حله است و می دانید که اگر کسی ، کسی را بکشد، یا صد شتر یا دویست گاو .. یا دویست حله ... باید بدهد ما در قوه قضاییه که بودیم و البته الان هم هستیم، برخی قضات سوال می کردند و البته می دانید که قاتل هم حق انتخاب دارد؛ برخی البته معتقدند که دویست حله یعنی چهارصد حله اختلافی است ... دوستان شما در قوه قضاییه از برخی از مراجع سوال کردند

برخی مراجع گفتند بله چنین چیزی هست و حکم مشهوری است با این که برخی از جایگزینی کت و شلوار به جای حله صحبت کرده اند که این رویکرد ها درست نیست این جا است که معتقدیم این جاست که باید تکان خورد و تکان داد . البته اگر حکم الهی باشد ما حرفی نداریم و این ها را روی سر می گذاریم. اما الان برایتان عرض می کنم که آیا هست یا نه؟ ..

به نظر ما حله یمانی الان کارکرد خود را از دست نداده است آن زمان مگر چه کار می کردند الان هم همان کار را بکنند . در رابطه با حله کارکرد عوض نشده آن چه عوض شده عرف است. یعنی حله فرایند تولیدش عوض شده است. به این معنا که پارچه در گذشته یک چیز عزیزالوجودی بوده است. در سبد

کالا رده بالا داشته است. اما الان با این که کارکرد آن عوض نشده اما پایین آمده است. روایات تناسب با صدشتر و هزار گوسفند پیدا میکند.... پارچه آن مقدار ارزشمند بوده که طرف شب به قبرستان می رفته و با وجود داروغه و دور از چشم داروغه قبر را می شکافت و پارچه کفن را می دزدید و آن را می فروخت با این که در ظاهر ارزشی نداشت ولی این قدر صرف می کرد که برود و این را از قبر در بیاورد و بیاورد و شستشو بدهد و آن را به هم بدوزد و بفروشد. به نظر شما اگر الان کفن کناری گذاشته باشد و هزار عدد از آن هم باشد کسی نگاه می کند؟ یا همین کاغذ، کاغذ عزیز الوجود بوده است و در سبد کالایی یک چیز بالایی حساب می شده اما الان این قدر بی ارزش شده و در دست و پا هم ریخته که اسراف هم می کنیم. اما راجع به شتر تغییر کاربرد مطرح است.

بحث این است که شتر که مفهوم آن، عوض نشده است.... معنا هم عوض نشده و شکل شتر هم عوض نشده است.

تکامل انواع که پیدا نکرده و ثبوت انواع هم طبعاً پیدا نکرده است.

اما کارکرد آن عوض شده است. شتر حیوانی است که وسیله بار بود.

وسیله مسافرت عرب در بیابان بود... گوشتش برای عرب لذیذترین بود و شیرش هم همین طور بولش به هنگام دارو مصرف می شد یا به هنگام آب...!!!

اما الان از شتر یک مقدار گوشت مانده و یک مقدار هم شیر... و تقریباً ارزش قبل را ندارد

به نظر ما جزء تغییرات است چیزی که به من جرات میدهد این را بگویم روایات است اگر روایات نبود من محضر شما این موارد را نمی گفتم... و اگر صدای من را برخی گوش می کنند فوری سر تکان ندهند و بگویند انا لله و انا الیه.... من به شما بگویم اقلاً پنجاه بار من این روایات را بالا و پایین کردم شاید شما باور نکنید اما به عنوان یک امین باید باور کنید. الان در قانون گذاری روی این مطلب کار می شود اما به نظر ما کارکرد آن موقع را ندارد. امام در نص معتبر وقتی شتر را مطرح می کنند، روایت عبدالله بن سنان هست و معتبر هم هست: ان الدية مئة من الابل.. گفته، گفته امام صادق است و حکم الهی است

و قيمة كل بعير مائة و عشرون درهما أو عشرة دنانير من الغنم قيمة كل ناب من الابل عشرون شاة،.....

قیمت هر شتر صد و بیست درهم است...

ده دینار که صدتای از آن می شود هزار دینار

من از قصاب که قیمت شتر را می پرسیدم تا زگیها گفت بین 90 تا صد میلیون ...

امام علیه السلام در واقع دارند راهنمایی می کنند و معتقدند که قیمت ها باید برابری کند.

و باز در یک روایت دیگر هست ديه الرجل مئة من الابل..... و روایت یک شتر را معادل دو گاو در نظر می گیرد ...

گاو هم که بنده تازگیها پرسیدم قیمت صد و بیست میلیون دارد . یعنی دوازده میلیارد در روایتی دیگر هست که دیه هر فرد : مائة من الإبل المسان، فإن لم يكن إبل فمكان كل جمل عشرون فحولة الغنم و روایت دیگری هم هست که امام علیه السلام معتقد بودند این اعتقاد به این مقدار مربوط به قبل از اسلام بوده است.

فلما ظهر الإسلام و كثر الورق في الناس قسمها أمير المؤمنين عليه السلام على الورق

امام بر درهم و دینار بست منتها چون درهم مدام تغییر می کرده است؛ گاه ده درهم یک دینار و گاه هفت درهم یک دینار معادل می گرفتند .

برای فقیهی که می خواهد آگاه باشد. و برای فقیهی که نخواهد عجله کند که کتاب دیات را دو ماهه اجتهاد کند و بنویسد یا بخواند و یا بحث کند تفاوت این است که باید وقت لازم بگذارد من قبلا گفتم باید وقت گذاشت گاه یک سال یا دو سال بنده که محضر شما هستم روی این مباحث نزدیک به بیست سال است که وقت گذاشته ام . (روی بحث دیات و قصاص) فقیهی که بخواهد متمرکز باشد، باید این تغییرات ناپیدا را حواسش باشد، الان در جمهوری اسلامی می دانید اول سال که می شود، یک نرخ شتری از ترکمن صحرا می گیرند یک نرخ شتر هم از زاهدان و این جاهایی که هست ؛ یک معدل گیری می کنند و نرخ دیه را مشخص می کنند . الان اگر بخواهند روی شتر هم ببندند حدود نه میلیارد می شود. الان دیه گفته می شود که یک میلیارد و ششصد میلیون می شود.

در این میان حرفهای ناحساب هم زده شده که آقایی گفته بودما میتوانیم به جای شتر از پیکان استفاده کنیم و آن را معیار دیه قرار دهیم!!!

البته ایشان مرحوم شده و ایشان فکر میکرد همه دنیا ایران است و پیکان هم تا ابد می ماند .

در کتاب اشاره شده تحت عنوان مصادیقی از موضوعات تغییر پذیر اما ناپیدا ص 307

من یک بحثی را مطرح کنم و بحث را تمام کنم

این لامپ را می بینید این چراغ ها را بسیار زیبا هستند

این برق متصل به کارخانه برق است که روشنایی دارد و مربوط به خود لامپ نیست . کلید را زده اند و روشن شده است.

هر وقت هم ارتباطش قطع شود، این لامپ یک حباب شیشه بیشتر نیست

من و شما و فضلا و مراجع آینده ، همه ارزشمان به ارتباط با امام زمان است او می شود نور و خداوند هم به مثابه کارخانه برق ... در واقع او نور را از خداوند می گیرد و به من و شما می رساند .

الله نور السموات و الارض

این ارتباط با امام زمان علیه السلام را فراموش نکنید

بنده از قبل از طلبگی تا به امروز هر روز دو رکعت نماز برای سلامتی امام زمان علیه السلام خوانده ام و چون به این حرف عامل بوده ام این را به شما توصیه میکنم .
امام زمان هم مثل من و شما مریضی دارند و فقط مرگ ندارند.
من و شما به ارتباط با امام زمان زنده ایم و معنویت داریم.

از همین امشب و از همین امروز این کار را شروع کنید که روزی دو رکعت نماز برای سلامتی امام زمان بخوانید و شروع این کار را به فردا موکول نکنید که شروع نخواهید کرد. شروع کنید آن هم بدون مقدمه و موخره و مستحبات و آداب و ... این مطلب هدیه بنده از این جلسه باشد به شما بزرگواران. والحمد لله رب العالمین.